

کرسود و در پند و عطا و کرسود ندارد و دوستان و اهل ایمان را سود دارد و کافر را ضرر  
و حجت باشد نصیب عالم حقانی است که در عطا بگوید اگر چه فاسق را و حیله گر را سخت  
آید و نفع نگیرد از این آیت و اینست می شود که در عطا و نصیحت را هیچ وجه ترک نتوان کرد  
ان نصیحت الوعظ اول تنفع بعد افسره المفسرون و بعد چنان که کراسو میدارد  
سود میدارد و گفت جل جلاله سیدنا محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم بود عطا کرد از خدا  
ترسد و سبب کینهها الا شقی الذی یصلی التراب لک بر کجا و در شود  
از پند و عطا را قبول نکند بدست می که در آید پیش بزرگتر مشا را ازین آیتش نیاز یابد  
کبری شکر لایحوت فیها ولا یحیی پس آن بدست در روز خ غیر و مخلص  
از عذاب نرید زیستن که در وی آسایش باشد یعنی از سختی عذاب وی بخت بسیار شد که  
وقت مروق و جان گذن که چهار عرق می کند نه زنده و نه مرده نصیحت نیست کارین  
آیت و عطا و نصیحت کبری و صحبت و اعطان و ما صحن حقانی ترک مکنی و ازین کبری  
و اینست زاد شمن نداری این فقر میگوید بنده مؤمن طالب همیشه در طلب کبر و حق صحبت  
و پذیرفت در اول حال از پند و عطا جز عطا ناستا و بعد شش بعد از الطبات الی  
که فالجها با فقر را و تقوی بسیار کنی باشند که از نفس بو عطا عار دارند و بو اعطانی  
حقانی بختارت نظر کنند و دشمنی کنند فاما عطا و نصیحت انسان حق تعالی می باشد

آن گشتی ایشان هیچ زبان ندارد و بکلی و پیران بیان کند **نصیحت** جوانی را که از پدر برزورد  
بر آنکس نصیحت کند از پیشش بوزد **نصیحت** بی فرمائین را یاد کرد و عذابش العبد فرمان بردار از یاد  
کرد و گشت که جلی عطا قد افلح من ترکها بدستی که نیکخت شد و خلاص یافت از عذاب  
آنکه و عطا را قبول کرد و پاک شد از گناه و کفر و گشت جل جلاله **و ذکر اسم ربه فی فصله**  
او خدای تعالی را یاد کرد و نام او را گشت و نماز گزار و یعنی الله اکبر گشت و خدای تعالی را  
بهرتر یاد کرد و نماز گزارد و اینها مؤمن علی رضی الله عنه گشت رستگاری یافت که حدیث  
نظرداد در اول روز عید خطبه کبیرت عید گشت و نماز عید گزارد و در کشف آورده است که  
ایم المؤمنین علی رضی الله عنه گشت باک ندارم اگر در نامه خود بخین آیت را یا هر چه بوسه  
خطبه نماز عید با کبیرت آورم قدر این من ترکی نصیب من باشد مرا همین نراست بخاطرن فقر می آید  
بانه عالم درین آیت اشارتست بمنان سلوک اول توبه و ترک بیره و تصفیه نفس با آیت  
و بعد و کتاب حمیده دوم عداوت برادر کسافی و قلبی در وحی و سر می پس سیدن بنام  
در این من ترکی اشارت با دولت و ذکر اسم رب اشرار است بدوم فصلی سیم من صلیق موعج  
موصیبت و قره یعنی فی الصلیق اشارت با نیست و الله تعالی اعلم **و قوله و لا یؤثر و لا یجوز**  
الذی ایا و عمر و بیانی نایب خوانده است و باقی فرامای خطاب خوانده اند معنی حق باشد  
که گمان بر می گزینند زنده گانی نزد بکتر راضی دنیا را بر آخرت و عطا و پند را قبول